



*خپل و ازدواج

*آنونس (دختر گمشده

* چرخکی باید خرید (دور شد از این دانشگاه)

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

بیشترین اهل جهنم انسانهای

بی همسر هستند.

(من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱)

ماهنامه طنز اتاق ۲۷

سال دوم - شماره ی هشتم - آذر ۱۳۹۶

موضوع: ازدواج

فهرست

مناصب امتیاز، مدیر مسئول، سردبیر:

سمن زیدآبادی

ویراستار:

مانیه عباسی

کاریکاتور:

زهرا آل بویه - نگار شمسی - مهناز مرادی

تمریریه:

فاطمه امینی - فاطمه ایرج پور - سارا دلدار

امیرمسین رستمی - سمن زیدآبادی - زهرا سالاری

-نگار شمسی - فیتیله - مانیه عباسی - مریم علی

یاری - مهسا غفاری

طرح جلد:

زهرا آل بویه

مفهمه آرا:

سمن زیدآبادی

زیر نظر فانه نشریات دانشگاه فوارزمی

۴..... سردبیر میگو

۵..... لغت نامه

۶..... مصائب نامه دانشجویی

۹..... خپل و ازدواج

۱۰..... مینیمال هایی برای زندگی

۱۱..... عقاید یک فمینیسم

۱۲..... چرخکی خواهم خرید

۱۳..... لطفا فقط قد بلند باشد

۱۴..... آنونس

به نام خالق لبخند

سردپیر می‌گه

بعد از دوماه باز به زمان تورو به هرچه می پرستید متن و کاریکاتورهاتون رو تفویض بدید رسیدم و بعد

از التماس و جامه دریدن بالاخره در خدمت شما اتاق ۲۷ فون ها هستیم. عزا داری هاتون قبول باشه و ان شالله به

هرچه دعا کردید اگر واقعا سووم و مقنون هست برسید. در این قسمت با موضوع ازدواج به شما سر زدیم و

مثل همیشه سعی کردیم اندک مقداری فنده روی لبهای شما بیاریم. جا داره در این آشفته بازار

شانواری نشریات دانشگاه فوارزمی از تمام بچه ها تیم خوب و پر انرژی نشریه اتاق ۲۷ به

عنوان یک سرگروه تشکر کنم و بگم از تمام زحمات شما عمیقا ممنون هستیم. بعد از این

هم به رسم ادب از خواننده هایی که همیشه پیگیر نشریه و کارهای کانون طنز هستند و این

مدت هم ما رو تنها نگذاشتند تشکر ویژه دارم. شماره هشتم نشریه مصادف با تولد یکسالگی

نشریه ی اتاق ۲۷ و البته کانون طنزپردازان جوان دانشگاه فوارزمی است و به زودی یک ویژه

نامه مخصوص تولد هم خواهیم داشت. زیاده گوئی نکنم و شما رو دعوت کنم به فوندن شماره ی

هشتم اولین نشریه ی طنز مستقل دانشجویی دانشگاه فوارزمی زیر نظر و حمایت فانه ی نشریات دانشگاه

فوارزمی ، راستی ما هر وقت غم و ناراحتی داریم می گیم: بیرون رو ای غم که مهر یار میرسد. این رو شما هم تکرار

کنید و نتیجه اش رو توی زندگیتون ببینید. اگر شما با فوندن مطالب ما یک لبفند کوچک زدید ما این منفی قشنگ روی صورتتون رو به کردهای مهمون

نواز و با غیرت و اصیل کردستان عزیز و قشنگمون تقدیم می کنیم و لوگوی نشریه هم به احترام مردم خوبمون مسکلی کردیم.

شار باشیر و دیگران رو هم شار کنید.

سمن زیر آباری.

لغت نامه

فاطمه امینی

ازدواج hymen:

صمت کلمه ازدواج یا ازدباج به درستی مشخص نیست، ولی کاملا واضح و مبرهنه که از کلمه مزدوج شدن میاد، البته در درست بودن ریشه کلمه تا معنی واقعی هم چه بسا تفاوت‌هایی دیده می‌شه.

فدا رو شکر، شرایط لازم برای تمام افراد مهیاست و تمام مرف‌های شنیده شده مبنی بر عدم صمت این جمله شایعاتی بیش نبوده که همان طور که مستمضر هستید کاری از دستان پشت پرده بوده و هست؛ فقط کافیه چند سری شرایط را دارا باشید از جمله:

اقتصادی economy:

قبل از توضیح این مورد باید متذکر بشم شاید تاثیر جنسیت کمی متفاوت‌تر و مبهم‌تر برای هر جنس باشه. از دانشجویی که بعد از فارغ‌التحصیلی به صنف زمتکش تاکسی (انان عزیز اسنپ مملق می‌شه و بازار کاری بسیار مرتبطی با رشته تمصیلش فواید داشت و به همین طریق اقتصاد چرفه کوپک زندگی مشترک را می‌گردونه. البته قابل ذکره که در شرایط اقتصادی پیش فرض ازدواج، هیچ ردپایی از حقوق‌های نجومی به پیشم نمی‌خوره و فقط همون مقدار ۴۵ هزار و فورده‌ای یارانه زندگی رو همه عمر می‌چرفونه. در غیر این صورت حقوق ماهیانه چهار، پنج میلیونی رو که همه دارن و فداوندگار رو سپاس که همه ماشین‌ها از نوع شاستی بلند هستند، البته جای تشکر و قدر دانی داره از تمام مسولین زمتکش که تمام امکانات رو در مد مقبول برای دانشجویان قرار دادن و اقتصاد نه تنها یک خانواده بلکه یک ملت رو به گردش در آوردن (مسئولین تشکر، تشکر)

رفاهی:

نیاز به توضیح بیشتر نیست چرا که همه مطلع هستید که فردی دارای شرایط ازدواج هست که مداخل مسکن و یک آلونک کوپک ۲۰۰۰ متری چه بسا در شمال شهر داشته باشه تا بتونه کم کم زندگی عاشقانه رو با شادی و فرمی شروع کنه.

جا داره بعضی ازموارد نسبتا مهم در ازدواج را هم یادآور بشیم:

خانواده family: فب در واقع خانواده فیلی مهم نیست. فقط تک فرزند بودن و در دسترس داشتن یک عدد پدر رئیس یا معاون با درآمد بالا کافیهست و بقیه مشکلات فود به خود مل فوهند شد. مهم تفاهمه که با کمک جیب پدر مل شدنیهست. البته بمث مهریه هم در خانواده مطرح می‌شه که صد البته باید مهریه دفتر فیلی بیشتر از دفتر اشرف خانوم جاری مادرشون باشه، البته این یک اصله وگرنه مهریه رو کی داده و کی گرفته؟

شکل و ظاهر apparent: همان طور که از اسم به این با کلاسی مشخصه در همه موارد کارسازه. چه در قیافه طرف، چه فونه و زندگی. البته اصلا نگران نباشین اگه برای شما امکان پذیر نیست؛ فقط کافیه برای یک شب فونه فان عمو یا بزرگ فامیل رو قرض بگیرید. از نظر ظاهر هم باید بگم فداروشکر هستند رفقای لارچی که امکان قرض گرفتن یک دست کت و شلوار و لباس مناسب رو داشته باشن، پس هیچ مشکل و مسئله‌ای نیست. اصل در زندگی مشترک صداقت و گرنه خانواده‌ها که آسون می‌گیرن. فقط دانشمندان نتونستن بفهمن این مجم از مشکلات از کجا میاد؟

رنگی (رنگی: فداروشکر که ازدواج‌ها هم به انواع رنگ‌ها در اومدن و ما از این همه بی‌رنگی و یکنواختی در اومدیم از صورتی و سفید و آبی گرفته تا رنگ‌های دیگه. فب البته به ما ربطی نداره ماما دوست دارن رنگی باشه. فب البته از میطه ذهن بنده فارچ هستش اول زندگی بعد ازدواج... بله اشاره می‌کنن بره ذهنم رو مقداری آپدیت کنه.

عشق LOVE: چیز فیلی فاصی نیست. فقط در افسانه‌های قدیمی اشاره کوپیکی بهش شده که صمت عقلی عاشق و معشوق به درستی مشخص نشده وگرنه کدوم آدم عاقلی برای یه دفتر کوه می‌کنه؟ الان فیلی کار کنن سر و تهش رو با یه شافه گل و سه تا پیام «نرو! دل من فقط به بودنت فوشه» هم میارن.

امیدوارم ازدواجتون بشه همون چیزی که آرزوشو دارین. دلتون شاد و زندگیتون سرشار از عشق.

مصائب نامه دانشجویی

سازا دلدار

مالا بیاین اینطوری در نظر بگیریم که دفتره قبول می‌کنه. دفتره تو این مرحله به دو گروه تقسیم می‌شن:

- ۱- گروه دفترای با معرفت
- ۲- گروه دفترای بی معرفت و بی جنبه و اکثر دفتره تو گروه دوم قرار می‌گیرن. اکثرشون تا به یه پسری دلبسته می‌شن، کلا رفیقای گرمابه، گلستانشون رو فراموش می‌کنن و دیگه به جز سرکلاس نمی‌شه دیدشون و فقط کلاسی هشت تا دوازده تشریف میارن. عصره هم این دفترای گروه دوم رو یا باید رو تپه عشاق پیدا کرد یا تو پارک دانشجویی. یه مالت دیگه هم وجود داره که دوستان میرن نهارشونو از سلف می‌گیرن و دوباره به تپه عشاق مراجعت می‌کنن و نهارشون رو دونفری می‌خورن. بعد ناگفته هم نمونه که نصف بچه‌هایی که رو تپه

بعد دو سه روز بلاخره از یکی دیگه فوشش میاد و آمارگیر دانشگاه سینگل بودن فرد موردنظر رو تایید میکنه و در یک حرکت انتماری به دفتر مردم پیشنهاد می‌ده و فب در مرحله بعدی دو تا اتفاق می‌افته یا دفتره اولش سرخ و سفید می‌شه و بعد چند روز قبول می‌کنه یا مرف ادامه تمصیل میزنه (من درمورد پیشنهاد دهی هیچ مرفی نمی‌تونم بزنم چون پسر نیستم و امساس پسرا و مرفایی که قبلش با رفیقانشون می‌زنن رو هم درجریانش نیستم و اگه هم بودم، مطمئنم اینجا جاش نبود که شور و مشورت‌های پسرا رو مطرح کنم).

با عرض سلام فیلی مجدد بدین گونه بود که راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین گفتار و فوشه چینان فرمان سفندانی و صرافان سر بازار معانی و چابک سواران میدان دانش به عرض اینجانبان رسانند، که موضوع این شماره مجله به بحث شیرین ازدواج و عشق و عاشقی مربوط می‌شود و اصلا چه بمئی جذاب تر از ازدواج وجود دارد؟ (ولی الکی مثلا بیاین بگیریم درس و دانشگاه مهم‌تره برای ما تا ازدواج!)

لازم نیست که تکرار کنم رسالت ما پرداختن به موضوع در میطه‌ی دانشگاه و خوابگاه هست. (که دیگه تکرارم کردم، و هر شماره هم تکرار می‌کنم) بریم سراصل مطلب. (متی همین جمله رو هم هر شماره تکرار می‌کنم. نالوطی چقدر داره تکراری می‌شه دیگه!)

فب توی دانشگاه هیچ پیوندی از اول با هدف ازدواج نبوده؛ اولش طرف یکی رو یهویی می‌بینه بعد به رفیق بغل دستیش می‌گه که مثلا «پژمانان دفتره رو دیدیییی؟؟؟ عجب پیزی بود!»

بعد پژمان که آمارگیر دانشگاه هست می‌گه: «نه دادا این فودش دوست پسر داره.» «و طرف برای دقایقی مداوم این موزیک فواننده مطرح و سرشناس و نه چندان ممتزگ کشور رو بافودش تکرار می‌کنه: بذار تو مال فودم باشم، نمی‌تونم زورکی تو دل تو باشم...»



کاریکاتور: مهناز مرادی

عشاق پیدا کرد یا تو پارک دانشجو. به مالت دیگه هم وجود داره که دوستان میرن ناهارشونو از سلف می گیرن و دوباره به تپه عشاق مراجعت می کنن و ناهارشون رو دونفری می فورن. بعد ناگفته هم نمونه که نصف بچه هایی که رو تپه عشاق پلاسن سینگل هایی هستن که یا با قصد فیر می شینن اونجا یا واسه مسافره کردن عابرین.

خب برگردیم سر موضوع فودمون. زیر شافه ی دیگه ای که می شه برای دوستان هم دانشگاهی در نظر گرفت ادامه یافتن و یا ادامه نیافتن روابط دوستی هست.

بدین شکل که به عده ی کثیری از دوستان این رل سه ماه اول فیلی عشق می کنن و هی به هرکی می رسن می گن ما قصدمون ازدواجه و فیلی جدی هستیم و بهترین آدم دنیا نصیبم شده

(انگار بقیه ی آدمای دنیا چیزن و یار اینارو فدا از آسمون نازل کرده به زمین) بعد سه ماه دوم اولین دعوها رو می کنن و هر دفعه که آشتی می کنن میان می شینن پیش دوستاشون می گن نه، عشقم فیلی فوبه همش اون منت کشی می کنه. اصلا بدون من به روز طاقت نمیاره. همین چند وقتی هم که قهر بودم هی بهم پیام می داد، من سین می کردم جوابش رو نمی دادم، آتیش می گرفتم. هی به نفر رو می فرستادم واسطه بشه. بعد تو سه ماه دوم که همه چیز داره به نابودی می ره و نمی تونن این مسئله رو قبول کنن، هی میان پیش دوستاشون رو این مسئله تاکید می کنن که ما قراره ازدواج کنیم و اصلا جیگره به فواهرش

گفته و فواهرش درجریانه. انگار مثلا قراره فواهر جیگرتون بیاد فواستگاری نه مامان باباش. خب اصل کاریا خبر ندارن که چطور انقدر با اطمینان میاین آبروتونو جلو همکلاسیاتون می برین؟

بعدش می رسیم به سه ماه سوم، سه ماه سرنوشت ساز. همچنان دوستان اصرار دارن که بگن ما قراره باهم ازدواج کنیم. ما هم مرفاتون رو باور می کنیم؛ انگار مثلا نمی دونیم هر روز به دعوایی می کنین. اواخر این سه ماه اینطوری طی می شه که هی میان می شینن پیش دوستاشون و معتقدن که ای بابا من از سرشم زیادیم. فیلی وقته می فواهم بره نمی شه نمی ذاره اینقدر که منت می کشه. فسته شدم ازش، من از اولم بهش گفتم ما به درد ازدواج و دوستی نمی فویریم. من هی سعی می کردم فیلی باهش بیرون زرم ولی مگه ولم می کرد، به فاطرش کلی پیشنهادای فوبم رو رد کردم. من واقعا هیچ مرفی ندارم که بزنم ولی این مقدمه پینی ها لازمه ی آماده سازی ذهن رفقا برای جدایی هست که وقتی جدا شدن هی نیان بپرسن پس چی شد کی عقد می کنین؟ فقط من نمی دونم کلی پیشنهاد فوبتون که ردشون کردین دقیقا کجای دانشگاه هستن؟

بعدش که ماجرا کلا تموم میشه به فورده می رن تو لاکشون ولی اصرار دارن بگن فوشمالن که تموم شده. بعضی ها هم اعتراف می کنن که مال و موصله ندارن.

من مساب کردم با همین دنده و همین



می بینیم هم روزایی که فوشماله و هم روزایی که عصبی و نارامته (رو درجریاننش هستین رفتارای فوب و بدش و افلاکاش، آدمایی که باهاشون می پره و فیلی چیزای دیگه. هرچند که جنبه های منفی هم داره ولی اگه آشنایی توی دانشگاه هم از روی علاقه و محبت باشه و هم از روی عقل و آگاهی و شناخت مطمئنا پیوندها محکم تر هستن و اگه اینطوری باشه از آمار طلاق کلی کاسته می شه.

به طور کلی به همدی هم دانشگاهی هایی که با هم دیگه پیوند ازدواج بستن فیلی فیلی زیاد تبریک می گم و فیلی زیاد هم آرزوی فوشبفتی و فوشمالی براشون دارم و همین طور برای دوستانی که توی این مسائل احساسی شکست خوردن از خدا می فوام که امید رو بهشون هدیه بده و زندگی فیلی فوب و روشنی هم داشته باشن و از گذشته ای که دیگه تموم شده درس بگیرن و تلاش کنن برای آیندشون.

خیل و ازدواج

مریم علی یاری

در عالم بیگی یادمه ماهی یکی دو بار عروسی کسایی می رفتم که اکثرا نمی شناختمشون، اما براهم مهم نبود؛ چون هدف از رفتن یک دفتر خیل به این عروسی ها تنها یک چیز بود، غذا. با تجربگان در جریانند که شرایط موقع سرو شام واسه تپلات و تپلون بسیار فراهمه، چون حداقل از صبح چیزی به تپل ندادن که ایشالا لباسی که یه هفته پیش واس عروسی فریده تو تنش بره (معهده خالیه خالی)، کلی استرس رو تحمل کرده که لباس اندازش می شه یا قراره غرغرای مامانش رو تحمل کنه که «من هرچی واس تو می فرم بهت کویچک می شه چاقالوی بی فاصیت. «سر میز نمی تونه زیاد شیرینی و میوه بخوره و آبرو ریزی کنه، چون جووری صدای آهنگ زیاده که مامانش همونجا سرش رو ببره و دفنش کنه هم کسی با فبر نمی شه، اما سر میز شام غذاها رو می زارن (رو میز، صدای اهنگ لامصب قطعه و حداقل سه چهار نفر دور تپل هستن) (فطر مرگ نمی تونه فعلا تهدیدش کنه و مامانش نمی تونه بگه کوفت

شویه و همین شکل برید جلو اگه هشت ترمه هم تموم کنید، می تونین چهارتا دوست از جنس مخالف پیدا کنین؛ یعنی سالی یکی.

بعد این وسط یه عده از دوستان هستن دانشجوی ارشدن که بیشتر دانشجوی علافی هستن با توجه به اینکه دو روز کلاس دارن، بقیه ی روزا درمال پیشنهاد دادن به دفتر هستن. این عده فیلی قلیل هستن اما به هرمال این عده ی قلیل کی پایان نامه می نویسن؟ با این همه فعالیتی که تو دانشگاه و تپه و پارک دانشجو و بوفه صورتی دارن من بعید می دونم فودشون پایان نامه بنویسن.

بعد یه چیز دیگه هم اینکه جدیدا کلمه ی دوست دفتر و دوست پسر داره از لغت نامه ها حذف می شه. بدین صورت که دوستان اصرار دارن بگن که ما نامزدیم. آفه تاجایی که من یادمه نامزدی یه سری شرایطی داشت. قبل از نامزد شدن می رفتن فواستگاری به طور رسمی، چند جلسه از آشنایی که می گذشت خانواده ها موافقت می کردن که خانواده پسر یه انگشتی رو به عنوان نامزد شدن این دو تا نوگل شکفته به دفتر هدیه بدن، ولی الان رسومات تغییر کرده. پسر و دفتر سر فود با هم نامزد می شن و به رینگ ده تومنی که از فروشنده های مترو می فرن راضین. به این می گن ازدواج آسان که تو دین هم فیلی سفارش شده، نه فواستگاری دارن که فرج بیافته رو دست خانواده داماد و نه انگشتن طلا می فرن و نه خانواده ها در جریانند که فدایی نکرده تو استرس دست و پا بزنی واسه بچه ها شون.

بعد گروه دیگه ای هستن که روابطشون پایداره این گروه فیلی اندکن، فیلی زیاد اندک هستن که واقعا باید بهشون تبریک گفت که انقدر مصمم به هم رسیدن و هم دیگه رو انتخاب کردن و باید بگم که طبق گزارش ایسنا تنها و تنها دو درصد از ازدواج های دانشجویی منجر به طلاق شدن. فودمم بدجور دهنم باز مونده فکر می کردم فیلی بیشتر ازینا باشه و این واقعا جای شکر داره دیگه مگه نه؟

بذارین آفر مطلب فیلی جدی نظر شفصیم رو بگم که واقعا آشنایی تو دانشگاه بد نیست. اتفاقا شما توی دانشگاه و سرکلاسا و بمثا هم عقاید طرف رو می فهمین هم ظاهرش رو

نکن، آبروم رو نبر یا با سلاح‌های سرد مادرانه تهدیدش کنه، چون تپل این راه رو صدها هزار بار رفته و پس از اولین ممله با یک آخ بلند توجه مضار و به خودش جلب می‌کنه تا مامانش دیگه اقدام جنگی انجام نده. پس تپل با این اعتقاد که درسته امشب زنده نمی‌مونم، اما باقالی پلو و سالاد با سس مایونز فراوون رو داشته باش. بدون کوچکترین نگاه به ناتردیه بغل دستش می‌خوره و می‌لمبونه، اما پی می‌شه که بعد از اون عروسی‌های طوفانی تپل هنوز زندهست و منفجر نشده؟ چون که هر سال از



کاریکاتور: مهناز مرادی

بپگی تپل می‌گذشت، میزان عروسی‌ها کمی کمتر و کمتر می‌شد (تپل با این که کوچک بود اما بسیار مسئولانه نگران این قضیه بود و برای انجام وظیفه خود به هر کسی قبول ازدواج میداد که مذاقل به شام عروسی خودش امیدوار باشه؛ اما مگه تپل مقدر می‌تونه روی آمار ازدواج‌های جامعه تاثیر داشته باشه؟ نهایتاً بیست سی نفر) به طرزیکه الان تپل به سن بیست سالگی رسیده اون عروسی‌های ماهیانه شده سالیانه و از اون صد تا مادری که قبول ازدواج تپل با پسرانشونو می‌گرفتن به دونشونم پیداش نیست (یعنی متی شام عروسی خودشم پر پر!) مالا دیگه نیازی نیست توضیح بدم که چرا عروسی‌های ماهیانه شد سالیانه چون هممون کاملاً درگیریم. فقط دوست دارم اینو بگم که جای نگاه به بقیه به خودمون نگاه کنیم، یا علی بگیریم و خودمون بشیم اسپایدر من زندگیمون و خودمونو از این شرایط نجات بدیم. ایشالا که واسه کوچک تپلان این نسل، ماهی سه چهار تا عروسی جور بشه. آمین.

داشتن شوهری که خرناس میکشد، بهتر از شوهر
نداشتن است.

رون گوتبرگ



عقاید یک فمینیسم

هانریشل نُل

-من فکر می‌کنم ۵۰۰ فوب باشه.
-شوفی می‌کنی حاج آقا؟ کمتر از ۱۰۰۰ راه نداره.
-نه ما وسعمون نمی‌رسه. پس می‌ریم یه دور بزیم، شاید
برگردیم.
-باشه مالا نارامت نشید؛ نه مرف ما نه مرف شما ۷۰۰.
-مبارکه...

نظر به مساسیت و تعصب ما ایرانیان غیور نسبت به اعتقادات و معیارهایمان مجدداً، از توضیح بیشتر صرف نظر می‌کنم و از شما دعوت می‌کنم اندکی مجال دهید و سفری با بنده مقیر به دنیایی خیالی داشته باشید.

دنیایی موازی را تصور کنید که در آن وقتی از یک دفتر درباره مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند می‌پرسید از درک متقابل مسائل روزمره صحبت می‌کند، نه پول و ماشین و احتمالاً هیکل سیکس پک و قد فلان و پیشه بهمان. برای ازدواج به اندازه سال تولدش به میلادی ضرب در تعداد نقطه‌های مروف ماه تولدش به قمری به توان روز تولدش به شمسی، مهریه نمی‌خواهد؛ بلکه باور دارد بعد از زندگی مشترک اگر تصمیم به جدایی گرفته شد باید تمام دارایی خانواده نصف شده و بین زن و شوهر به مساوات تقسیم شود. در مقابل پسری را مجسم کنید که انجام کار فانه را کمک به همسرش نمی‌داند؛ بلکه آن را بخشی از وظایف همسری به حساب می‌آورد و با آغوش باز در فانه‌داری مشارکت می‌کند. مردی که می‌توان با او ساعت‌ها از گذشته و حال و آینده صحبت کرد بدون اینکه لمظه‌ای فکر کند یک زن جنس ضعیف‌تر و بی‌ارزش‌تری است یا به بیان بهتر، توانایی‌های محدودی دارد و عمده کاری که در روز انجام می‌دهد مرف زدن است. زندگی مشترک این پسر و دفتر را در جهان خیالی‌شان در نظر بگیرید. هرچند تصورش اصلاً ساده نیست، اما شاید بتوانید تمایز میان این سبک از ازدواج را با نوعی از هم زیستی که ما انتخاب کرده‌ایم پیدا کنید. کدام مناسب به نظر می‌رسد؟ انتخاب با شماست.

گفتگوی فوق مربوط به خرید لباس در یک فروشگاه که به دلیل تغییر شغل مراج زده باشد یا سوپری ممل که جنس‌های نزدیک به تاریخ انقضا را به هر زوری می‌خواهد به مردم غالب کند نیست؛ حتی ارتباطی با مشاورین املاک و یا دفتر فاله و دفتر عمه و دیگر اعضای ممتزم خانواده‌شان هم ندارد. گفتگوی فوق صحبت‌های پدر عروس و پدر داماد سر تعداد سکه‌های مهریه است که با دقتی مثال زدن برای تک تک سکه‌های مهریه چانه می‌زنند و مناسبه می‌کنند از امروز همه هزینه‌ها برای چه کسی فواهد شد؟

صرف نظر از درست یا غلط بودن این چنین ازدواج معامله گونه‌ای از دختران هم سال فودم می‌پرسم که تا به حال به پسر جوانی که برای ازدواج انتخاب می‌کنید جز به عنوان سکوی پرتابی به سوی آرزوی ممال نگاه کرده‌اید؟ یا فقط در انتظار شاهزاده سوار بر اسب سپید هستید که با شتلی که در انوار طلایی فورشید می‌درخشند به سوی شما بتازد و شما را به قصر باشکوهش در سرزمین پریان ببرد و تا آخر عمر، امر کنید و از گل نازک‌تر هم نشنوید و یتمل به فوبی و فوشی زندگی کنید؟

عکس این موضوع هم صادق است؛ یعنی شما از عده کثیری از پسران جوان این مرز و بوم درباره معیارهای ازدواج سوال کنی به اتفاق به سه مورد ذیل اشاره می‌کنند:

هیکل سرکار خانم لوپز
افلاق فاطمه زهرا(س)
دست پخت کوب فانونم

چرخکی خواهم خرید

نگار شمسی

چرخکی خواهم خرید
خواهم انداخت به کوی
دور خواهم شد از این دانشگاه
که در آن هیچ کسی نیست که در پیشه عشق،
جزوه ای بر من بیچاره دهد.
در هر خانه زدم،
هر کجا خواستگاری رفتم؛
توک پای پی زدند، و من از خانه به بیرون راندم.
چیپم از پول تهی
و دل از آرزوی پوشالی
همچنان خواهم راند
نه به زیبایی دل خواهم بست،
نه به حوری و پریان که سر از خانه به در می آرند
و در آن تابش تنهایی و بدبختی‌ها
می‌فشانند فسون از سر گیسوهاشان
همچنان خواهم راند
همچنان خواهم خواند
دور باید شد دور
پشت مرزها شهر است
که در آن زوج شدن آسان است
دست هر ترم یکی، شاخه گلیست
مردم آن گونه به من می‌نگرند
که به یک آدم پولدار و شفیق
گوش، موسیقی عشق می‌شنود
و صدای کف و سوت می‌آید در یاد
پشت مرزها شهری است
که در آن وسعت عشق به اندازه لبخند جوانان پیداست
عاشقان وارث آب و خرد و روشنی اند
پشت مرزها شهر است
چرخکی باید خرید

کاریکاتور: زهرا آل بویه

لطفاً فقط قد بلند باشد.

سمن زیدآبادی

مو فرفری یا موها لغت داشته باشد، فرقی ندارد فقط
لطفاً قد بلند باشد.
عینک گرد ته استکانی بزند یا به پیشم های عقاب گفته باشد
زتی، هیچ فرقی ندارد، فقط لطفاً قد بلند باشد.
چاق و لاغر، زشت و زیبا،
شاهزاده و
گدا، زیبای
ففته یا
دراکولا
اصلاً مهم
نیست
فقط لطفاً
قد بلند
باتشد.
بلند باشد، مرد
باشد، پایه باشد،
جمعه ها تا لنگ ظهر
بفوا بد، هی گیر
ندهد سلفی بگیر دستپخت
هم برایش مهم نباشد. فوشتیپ
و بد افلاق هم باشد ولی فب اگر
قد بلند نباشد لطفاً کلا نباشد.
اصلاً هم اهمییت نمی دهم دوستانم
مسفره کنند و بگویند دراز دکل دیلاق
طولانی، لطفاً فقط قد بلند باشد.

آنونس

مانیه عباسی

نتیجه‌های جالبی می‌رسد که دل‌نمیدار براتون تعریف کنم تا فیلم رو ببینید و بتونید از هر لمظه‌اش نهایت لذت رو ببرید. برای یه بازیگر فوب نشون دادن مس‌های متفاوت مثل فشم، تواضع، ناراحتی، شادی و... کار سفتی نیست، اما بی‌مس نشون دادن شاید کار مشکلی باشه و بن افلک به فوبی این بی‌مسی رو که برای کاراکترش مورد نیاز هم بوده توی قسمت‌های مختلف نمایش می‌ده.

اگر اهل سینما باشید می‌دونید که کارهای فینچر ارزش دیدن رو داره و این کار هم که نامزد دریافت جایزه بهترین کارگردانی از جشنواره گلدن گلوب بوده شک نکنید اینقدر فوب هست که شما رو می‌فکوب کنه و در عین جذابیت و هیجان‌ش خیلی چیزهای مهم و مفید درباره زندگی مشترک یادتون بده. این فیلم یک ترکیب منمصر به فرد از روانشناسی، خشونت و زندگی مدرنه که به طرز هوشمندانه‌ای کنار هم قرار گرفتن.

برای اینکه بهتر انگیزه بیشتری برای دیدن این فیلم بدم باید بگم، شروع خیلی فوب با دیالوگ‌های درگیرکننده داره، طراحی لباس و صحنه کاملا هماهنگ و متناسب با موقعیت، فط داستانی مشفصه و روند پیشروی خیلی فوبی داره که شما رو فسته نمی‌کنه.

به گفته یکی از منتقدین این فیلم، دفتر گمشده رو باعث میشه مغزتون از هم بپاشه! اگر تماشا کردید نظراتتون رو از طریق تلگرام با ما در میون بذارید..



با توجه به این که موضوع این شماره از مجله ازدواج هست فیلمی که بهترتون معرفی می‌کنم درباره ازدواج، خیانت در زندگی زناشویی،

تاثیر مشکلات اقتصادی و ظاهر سازیه.

فیلم دفتر گمشده (gone girl) به کارگردانی دیوید فینچر، سال ۲۰۱۴ و بر اساس رمانی با همین اسم ساخته شد. نویسنده رمان و فیلم نامه جیلین فلین هست و نقش‌های اصلی رو بن افلک و رزاماند پایک بر عهده دارند.

داستان این فیلم از صبح روز پنجمین سالگرد ازدواج نیک(بن افلک) و ایمی(رزاماند پایک) شروع می‌شه، زمانی که نیک متوجه می‌شه همسرش ناپدید شده و در قیل و قال‌های رسانه‌ای در مورد گم شدن ایمی، شک و تردیدهایی هم پدید میاد مبنی بر این که ازدواج نیک و ایمی ازدواج موفقی نداشتند و نیک همسرش رو به قتل رسونده.

مثل تمام فیلم‌های معمایی یه کاراگاه سمج پرونده رو به دست می‌گیره و سعی در حل ماجرا داره، شواهدی مبنی بر مشکلات مالی این زوج پیدا می‌کنه و با سرنگ‌های متعدد به

شاعری از شاعران شعری سراییده که مرکبات اضافی همه جانبه ی بدن را می طلبد پس تعارف را کنار گذاشته و بلند بفوانید و قشنگ بشکن بزنید.

فدا دلم تنگ اومد

با من سر جنگ اومد

گنجه رو وا کن ببر اومد

کل ابرام از در اومد

دست به فنجر اومد(۲)

شمر ستم گر اومد

(از گفتن این قسمت از آهنگ معذوریم، ریتم را مفظ کرده و ادامه دهید)

والده ی مش ماشالله خیر نبینی ایشالله) ۲

...

(زن فوبه فوشگل باشه) ۳

(سفید و کمی چاق) ۲

(یه صدای ریز میگه: شله)

(مرد فوبه کچل باشه) ۲

دراز و دیلاق

پولداز و بدافلاق

(همون صدای ریز در ادامه میگه: جانم)

...

سر تا سر بازار همه اش دود کباب است (عمو جون) ۳

لب تشنه و دل گشنه و بغداد فراب است (عمو جون) ۳

...

(دوتا لیمو دارم می فری؟ ارزونش کنی می فرم) ۲

یه فرمن نون دارم می فری؟ ارزونش کنی می فرم

(تو ماه هر شبی.

میدونم) ۲

قرص قمری

می دونم.

(من شوهر آس و پاس نمی فوام) ۲

جز یک گونی اسکناس نمی فوام

(ناز و عشوم رو می فری؟) ۲

به نرف زعفرون می فرم.

(با فوت منو می بری؟

بغلت می کنم و می برم.) ۲

لرزیدن زمین
و فریاد کار فشت نشینان
در سرزمین آهن و جنگل
در سرزمین مس
اما
در فوابگاه فیل وزیران
آرامشی است گویا
آبی ز آب
تکان هم نمی خورد! در خانه های امن و کیلان
چنبنده ای آرامشش را
غراب نمی کند! این با زبان هارثه
بر مردم فقیر دراز است!
مثل زبان گزمه و قاضی
بر بندیان بسته به زنجیر
اینجا روح فسرده ما
پس لرزه های ستم بارگی را
نشسته به انتظار ...

حسین اکبری

تسلیت ایران
تسلیت کرمانشاه



از اینکه نشریه اتاق ۲۷ رو خونید ممنونیم. می تونید با جا گذاشتن نشریه
توی سلف و کافه و ون و ... نشریه رو دست بدست کنید و این طور تعداد
بیشتری از دوستانمون با ما خوشحال و خندان خواهند شد.
ممنون از بودنتون.